

## بررسی ابعاد راهبری شرکتی در بانک‌ها از دریچه پارادایم‌های نظریه اجتماعی\*

محمد صالحی فر

دانشجوی دکتری مدیریت مالی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)  
mohammadsalehifar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۰۴

### چکیده

هدف این مقاله بررسی ابعاد راهبری شرکتی از دریچه پارادایم‌های نظریه اجتماعی به عنوان یکی از نظریات علم جامعه‌شناسی با استفاده از مبانی چهار پارادایم کارکردگرایی، تفسیرگرایی، انسان‌گرایی بنیادی و ساختارگرایی بنیادی در بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم جهانی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که براساس پارادایم کارکردگرایی، تمامی مدل‌های راهبری شرکتی به دنبال کاهش مسأله نمایندگی هستند، اما مدل راهبری شرکتی اسلامی علاوه بر کاهش مسأله نمایندگی دارای یک نظام راهبری چند بُعدی است که مولفه‌های دینی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. وجود هیات شریعت (شورای فقهی) یک ویژگی متمایز بین بانک‌های اسلامی و بانک‌های غربی قلمداد می‌گردد. براساس پارادایم تفسیرگرایی، راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی یک ساخت اجتماعی است که بر مبنای تعهدات اجتماعی و هنجارهای اخلاقی بنا می‌شود و اساس آن مبتنی بر چهارچوبی اخلاق‌مدارانه است. مطابق با دیدگاه انسان‌گرایی بنیادی، اساس راهبری شرکتی اسلامی مبتنی بر اصل مشورت در بین تمامی ذینفعان بانک است و طبق پارادایم ساختارگرایی بنیادی، راهبری شرکتی دارای پایگاهی اجتماعی است. می‌توان گفت که هیچ مدل واحدی برای راهبری شرکتی در دنیا وجود ندارد که بتواند نیاز تمامی نهادها را برطرف سازد. هر جامعه‌ای ساختار اجتماعی و فرهنگی مخصوص به خود را دارد و اصول راهبری شرکتی در هر بستری مبتنی بر پیش‌زمینه‌های موجود در آن جامعه شکل می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: راهبری شرکتی، نظریه اجتماعی، بانک اسلامی، بانک مرسوم، پارادایم.

\* این مقاله با راهنمایی آقای دکتر فریدون رهنمای رودپشتی نگارش گردیده است.

## ۱- مقدمه

راهبری شرکتی موضوعی است که به عنوان اصلی بنیادی در عملکرد بانک‌ها شناخته می‌شود که توجه بسیاری از دانشگاهیان، اقتصاددانان و سیاستمداران را به خود جلب کرده است (سلیم، ارجمندی و سوفرت، ۲۰۱۶). موضوع راهبری شرکتی به طور خاص پس از بحران موسسات مالی در سال ۲۰۰۸ میلادی که تأثیرات بسیار مخربی بر ثبات بانک‌های فعال در سراسر جهان برجای گذاشت، برجسته‌تر شد (هان و و لاهو، ۲۰۱۶). شاید یکی از دلایل این رخداد ناشی از وابستگی و تعامل بسیار بالای بانک‌ها به دلیل جهانی‌شدن، توسعه فناوری ارتباطات و سیاست‌های مالی در سطح جهانی باشد که به طور انکارناپذیری منجر به تحمیل ریسک‌های متنوعی بر عملکرد بانک‌ها گردید. درحقیقت، صنعت بانکداری به عنوان یکی از حوزه‌های پیشرو در اقتصاد جهانی از نخستین جبهه‌هایی به شمار می‌رفت که با بحران مالی جهانی مواجه شد. در همین راستا، کمیته بازل در بخش نظارت بانکی در سال ۲۰۰۶ به این موضوع اشاره کرد که: «اقدامات موثر راهبری شرکتی در راستای دستیابی و حفظ اعتماد عمومی و اعتماد به نظام بانکی ضروری است. به طوری که این موضوع در کارکرد مناسب بخش بانکی و اقتصادی به عنوان یک مجموعه کلی بسیار حیاتی است»<sup>۱</sup>. راهبری در بخش بانکداری باید به نحوی طراحی شود که منافع مدیران بانک با منافع بستانکاران مانند سپرده‌گذاران هم‌راستا باشد. پس از پیدایش مشکلات نمایندگی، به منظور حفظ منافع عمومی، اطلاعات باید مصون‌سازی می‌شد و منافع مدیران و مالکان در یک راستا قرار می‌گرفت. بنابراین از سازوکارهای گوناگونی در این خصوص استفاده شد، مانند کاربرد اخلاق در حسابداری، ایجاد چارچوب نظری و استانداردهای حسابداری، کنترل‌های داخلی، حسابرسی داخلی و مستقل، وجود مدیران غیراجرایی در هیئت مدیره، به‌کارگیری رویه‌های بلندمدت در اعطای پاداش و حتی قانونگذاری دولت. با این همه، نه تنها مشکلات کمتر نشد، بلکه بر پیچیدگی‌های آن نیز افزوده شد. شاید دلیل این پیچیدگی به بهره‌بردن از سازوکارهای راهبری شرکتی بازگردد. جهانی شدن نیز فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای اصلاح حاکمیت شرکتی در کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است (هنرمند و گرایلو، ۱۳۹۷). با بکارگیری سازوکارهای راهبری شرکتی می‌توان ضمن مطابقت تمام معیارهای گفته‌شده، به هدف غایی شرکت یعنی افزایش ارزش شرکت نیز دست یافت. نظام راهبری شرکتی عاملی است که می‌تواند سبب بهبود عملکرد شرکت و به‌دنبال آن، افزایش

ارزش شرکت و ثروت سهامداران شود (وکیلی‌فرد و باوندپور، ۱۳۸۹).

در این مقاله قصد داریم با استفاده از پارادایم‌های نظریه اجتماعی به بررسی ابعاد راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم (متعارف) جهانی که عمدتاً در کشورهای غربی فعالیت می‌کنند، بپردازیم. یکی از نکات قابل اهمیت در بانکداری اسلامی این است که اغلب بانک‌های اسلامی از روش منحصر به فردی بهره می‌برند و دارای ساختار ویژه‌ای بر مبنای هیأتی مذهبی هستند که غالباً با نام هیأت نظارتی شریعت<sup>۲</sup> یا شورای فقهی شناخته می‌شود (صفی‌الدین، ۲۰۰۹؛ قطینه، سانگ و ویو، ۲۰۱۳). می‌توان وجود این هیأت نظارتی را به عنوان یکی از تمایزهای اساسی بین بانکداری مرسوم غربی و اسلامی دانست. هیأت خدمات مالی اسلامی در کشور مالزی نظام راهبری شریعت را بدین صورت تعریف کرده است: «نظام راهبری شریعت به مجموعه‌ای از اقدامات نهادی و سازمانی اطلاق می‌گردد که به موجب آن ارائه خدمات مالی اسلامی سازمان‌ها از وجود ناظر مستقل و موثری در زمینه تطابق با شریعت اطمینان حاصل می‌کند»<sup>۳</sup>. در این پژوهش، به منظور بررسی و تحلیل وجوه تمایز و شباهت موجود در موضوع راهبری شرکتی بین بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم از تئوری اجتماعی و پارادایم‌های مختلف آن بهره برده‌ایم. این پارادایم‌ها شامل: کارکردگرایی، تفسیرگرایی، انسان‌گرایی بنیادی و ساختارگرایی بنیادی می‌باشند. به بیان دیگر، با استفاده از این پارادایم‌ها قصد داریم به درک عمیق‌تری از ماهیت و ساختار راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی و مرسوم دست یابیم. هنگامی که از راهبری شرکتی مرسوم (متعارف) صحبت می‌شود، ملاک اعمال نظارت و کنترل بر حوزه‌های اقتصادی، مربوط به همان پارادایم اقتصاد مرسوم (متعارف) می‌باشد، یعنی نظارت بر عملکرد شرکت‌ها، کسب سود مورد انتظار، کنترل ریسک موجود در سرمایه‌گذاری و حفظ منابع طبیعی که عمدتاً تمامی این موارد نیز مادی هستند. اما پارادایم اسلامی حاکم بر راهبری شرکتی، می‌بایست علاوه بر نظارت، کنترل و هدایت جنبه‌های مادی سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی، بر جنبه‌های غیرمادی ملحوظ در شریعت اسلام نیز نظارت داشته باشد. سود و زیان، جنبه مادی مسأله سرمایه‌گذاری را در برمی‌گیرد. در تفکر اسلامی غیر از سود و زیان، بحث فلاح و خسران نیز مطرح است (نجفی، سدید و حساس‌یگانه، ۱۳۹۰). فلاح و خسران، از منظری به سرمایه‌گذاری نگاه می‌اندازد که ممکن است تمامی سود و زیان سرمایه‌گذاری را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. به همین دلیل برای یک مسلمان مقید به رعایت شریعت در تمام شئون زندگی،

این مسأله مهم و ارزشمند است، خصوصاً کسب درآمد پاک و حلال برای مصرف‌رسانان، از پایه‌های اصلی و اساسی و زیربنای رعایت و قبولی سایر واجبات دینی می‌باشد. بدین منظور و در راستای پاسخ به سوالات تحقیق قصد داریم به بررسی نقاط افتراق در ابعاد راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی و مرسوم غربی بپردازیم و با استفاده از نتایج به دست آمده تلاش نماییم تا سطح اقدامات نظارتی را در بانک‌های اسلامی ارتقا بخشیم.

### ادبیات تحقیق

در این مقاله با استفاده از پارامترهای گوناگون و با استفاده از نظریه اجتماعی به تجزیه و تحلیل ابعاد راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی و راهبری شرکتی در بانک‌های مرسوم غربی که عموماً در کشورهای اروپایی و آمریکایی متداول هستند، می‌پردازیم و قصد داریم به درک عمیق‌تر و وسیع‌تری از این پدیده دست یابیم. راهبری شرکتی یک فرآیند اجتماعی و بالطبع تحت تاثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. راهبری شرکتی جدا و منفک از محیط اقتصادی و اجتماعی نیست. تاکنون هیچ‌گونه مدل جهان‌شمولی از راهبری شرکتی که مطابق با فرهنگ و جوامع گوناگون باشد، ارائه نشده است. پارادایم تفسیرگرایی فرض می‌کند که اشخاص در خلق جهان اجتماعی پیرامون خود مشارکت می‌کنند. پژوهشگرانی که از این پارادایم در مطالعات خود تبعیت می‌کنند، اعتقاد دارند که راهبری شرکتی یک ساخت اجتماعی است. نگاه علم مالی به موضوع راهبری شرکتی نیز متمرکز بر مسأله نمایندگی و دستیابی به راه‌حلی برای حل کردن این مسأله و عدم توجه به فرآیند اجتماعی راهبری شرکتی می‌باشد (اردلان، ۲۰۰۷). نظریه اجتماعی یک چارچوب نظری است که برای مطالعه و تفسیر پدیده‌های اجتماعی در یک مکتب فکری خاص به کار می‌رود. نظریه‌های اجتماعی، ابزار مهمی در دست جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی هستند و به بحث‌های تاریخی در مورد معتبرترین و مطمئن‌ترین روش‌شناسی‌ها مربوط می‌شوند (سیدمن، ۲۰۱۶).

اما سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که منظور از پارادایم چیست؟ پارادایم در زبان انگلیسی به معنای نمونه، الگو و سرمشق است. این واژه در کاربرد و معنای امروزی آن، نخستین بار در سال ۱۹۶۲ میلادی توسط توماس کوهن<sup>۴</sup> با انتشار کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» پدید آمد. نگرش پارادایم‌گرا به علم، واکنشی بود که در مقابل پوزیتیویسم منطقی صورت گرفت و در اعتبار معرفت‌شناختی روش پوزیتیویسمی به مثابه تنها ملاک عام و استاندارد علمی بودن

تردید کرد. کوهن تصویرسازی پوزیتیویسمی از دانش - که بر مبنای آن، علم، صرفاً براساس داده‌های تجربی تولید می‌گردد - را صحیح نمی‌دانست. وی به منظور تبیین دیدگاه خود در باب فرآیند تولید علم از اصطلاح «پارادایم» بهره گرفت. به نظر کوهن، علم، پارادایم‌محور است. بدین معنا که علم در بستر یک پارادایم شکل می‌گیرد و این پارادایم است که دیدگاه دانشمند را نسبت به جهان ترسیم نموده و قواعد بازی را در فرآیند تولید علم مشخص می‌کند. از این جهت می‌توان موضع دانشمند را در روند تولید علم به یک شطرنج‌باز تشبیه نمود (کوهن، ۱۹۷۰، ۳۶). ساختار مسأله علمی و نیز چگونگی و روش حل آن را پارادایم تعیین می‌کند. فرآیند تولید علم تنها از طریق مشاهدات تجربی نیست، بلکه اصول متافیزیکی و مفروضات فلسفی‌ای که درون پارادایم اتخاذ می‌شوند نیز در آن نقش دارند. این فرآیند بر مبنای نگرش‌های فلسفی و باورهای اعتقادی‌ای که دانشمندان از پیش به آنها باورمند گشته است، انجام می‌شود. بنابراین علم در سطح میانی آن، از صبغه عقلی و منطقی برخوردار است و در مرحله عملیاتی شدن، منطقی، عقل، عینیت و تجربه توأمان می‌گردند (عبادی، ۱۳۹۵). اکنون با توجه به پارادایم‌های جامعه‌شناختی مطرح در نظریه اجتماعی قصد داریم تا به تعریف چهار پارادایم کارکردگرایی، تفسیرگرایی، انسان‌گرایی بنیادی و ساختارگرایی بنیادی بپردازیم.

پارادایم کارکردگرایی یکی از نظریات عمده در علوم اجتماعی است که به طور ویژه از اواخر دهه ۱۹۳۰ میلادی تا اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در علم سیطره بلامنازعی داشت. محوری‌ترین مفهوم در نظریه کارکردگرایی واژه کارکرد می‌باشد که به معنای نتیجه و اثری است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌نماید (گولد و کولب، ۱۳۹۲). بنابراین، معنای کارکرد در منطق کارکردگرایی، اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقاء و انسجام نظام اجتماعی دارد. به بیان دیگر، کارکردگرایی، هر پدیده یا نهاد اجتماعی را از منظر روابط آن با تمامی هیأت جامعه (که آن پدیده یا نهاد، جزئی از آن است) مورد شناخت قرار می‌دهد (محسنی، ۱۳۹۳). کارکردگرایی اساساً می‌کوشد تا هر نهاد مشخص اجتماعی و فرهنگی را در قالب پیامدهایی که برای جامعه، به مثابه یک کل دارد، تبیین کند، بنابراین، کارکردگرایی بدلی است برای تبیین‌های تاریخی ظهور نهادها یا جوامع گوناگون.

از سوی دیگر، پارادایم تفسیرگرایی بر این عقیده استوار است که واقعیت از ادراک ذهنی و تفاسیر واقعیت ساخته می‌شود. محققان تفسیرگرا معتقدند مطالعه انسان‌ها نمی‌تواند

آنها را پوشش داد و دلیل بحران‌های اقتصادی و سیاسی هستند و نقطه عطفی در حرکت به سمت تغییر و اصلاح به حساب می‌آیند.

### مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

دین مبین اسلام نسبت به مساله اقتصادی حساسیت دارد، به طوری که اگر درآمد و کسب روزی، از راه حلال صورت نگیرد، کل ارکان زندگی را فاسد می‌داند. بنابراین، وجود یک نهاد نظارتی و ناظر بر عمومی‌ترین حالت درآمد مردمی یعنی سرمایه‌گذاری از هر نوع و هر فعالیت، لازم است که هم بر جنبه‌های مادی سرمایه‌گذاری نظارت کند و هم بر جنبه‌های غیرمادی و اصطلاحاً دینی. بحث رعایت شئون و قواعد اسلامی در فعالیت‌های اقتصادی جوامع مسلمانان سال‌هاست که ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول کرده است. یکی از کارهای مهمی که تاکنون صورت پذیرفته، تأسیس موسسات مالی و بانک‌های اسلامی است. سال‌هاست که در کشورهای مختلف در زمینه تأسیس این بانک‌ها و موسسات مالی که تحت لوای شریعت اسلام فعالیت می‌کنند، تحقیقات مفصلی صورت گرفته است. نهایتاً این نوع بانک‌ها و موسسات مالی اسلامی تأسیس و سپس موسسه حسابداری و حسابرسی اسلامی برای تأمین مالی اسلامی در سال ۱۹۹۱ در کشور بحرین راه‌اندازی گردید (جابری، ۱۳۸۹).

همچنین بانک نگارای مالزی هم اقداماتی مشابه انجام داده است. با انتشار استانداردهای حسابداری و حسابرسی متعدد برای موسسات مالی اسلامی نیاز به مقررات و استانداردهای راهبردی شرکتی نیز احساس گردید. در همین راستا مراکز مذکور اقدام به تدوین استانداردهای راهبردی شرکتی مبتنی بر شریعت نموده‌اند. در کشور ایران نیز به موجب ماده ۱۶ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) برای حصول اطمینان از اجرای صحیح عملیات بانکی بدون ربا در نظام بانکی کشور و جهت نظارت بر عملکرد نظام بانکی و اظهار نظر نسبت به رویه‌ها و ابزارهای رایج، شیوه‌های عملیاتی، دستورالعمل‌ها، بخشنامه‌ها، چهارچوب قراردادهای و نحوه اجرای آنها از جهت انطباق با موازین فقه اسلامی، شورای فقهی در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با ترکیب زیر در آبان ماه سال ۱۳۹۷ تشکیل گردید: پنج فقیه (مجتهد متجزی در حوزه فقه معاملات و صاحب نظر در مسائل پولی و بانکی)، رئیس کل (یا معاون نظارتی) بانک مرکزی، یک نفر حقوقدان آشنا به مسائل پولی و بانکی و یک اقتصاددان (هر دو با معرفی رئیس کل بانک مرکزی)، یک نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با

روش‌ها و معیارهایی مانند علوم طبیعی داشته باشد. پژوهشگران در این پارادایم، تولید معنا را در اجتماع از طریق تحلیل نیات و اهداف شخصی و نیات در علوم اجتماعی، علوم انسانی و یا ارتباطات مطالعه می‌کنند. برخلاف محققان علوم اجتماعی که روش علمی را به طور سفت و سخت دنبال می‌کنند، تفسیرگراها در رویکردشان به روش علمی متفاوت عمل می‌کنند. این بدین معنا نیست که پارادایم تفسیری قاعده و اصولی ندارد. از سوی دیگر تحقیق تفسیری می‌تواند همانند تحقیق علمی بسیاری از همان سوالات را پاسخ دهد، فقط به روش‌هایی متفاوت. تفسیرگرایان اغلب به طرح یا آزمون نظریه می‌پردازند. اگرچه یک تفسیرگرا معنای خود را از نظریه دارد، اما تفسیرگرایان به ندرت از فرضیه استفاده می‌کنند. این پژوهشگران به جای فرضیه، از بیان مسئله برای هدایت و پیشبرد کارشان استفاده می‌کنند. بیان مسئله نوع دیگری از حدسی سنجیده در مورد ارتباط ساختارها (متغیرها) می‌باشد. مفهوم پارادایم انسان‌گرایی بنیادی این است که هرچیزی باید به عنوان یک مجموعه کلی در نظر گرفته شود. پژوهشگران، راهبری شرکتی را از رهگذر ساخت اجتماعی و سیاسی این پارادایم توضیح می‌دهند. بنابراین، آنها حوزه سیاسی و اجتماعی را در تحقیقات خود بیشتر مدنظر قرار می‌دهند. از نظر فرآیند دموکراتیک، جمعیت انسانی این فرصت را دارد که مناسب‌ترین چهارچوب راهبری شرکتی را انتخاب کند. دیدگاه‌های ارائه شده در رابطه با مدل‌های راهبری شرکتی منتخب، با بهره‌گیری از دیدگاهی منصفانه و دموکراتیک و در چهارچوب این پارادایم منجر به هدفی کاملاً دموکراتیک و مبتنی بر اجماع مردمی خواهد بود.

اما پارادایم ساختارگرایی به دنبال راهی برای شرح و گزارش پیوندی درونی است که از طریق آن معنایی در یک فرهنگ ساخته می‌شود. کاربرد دوم آن که به تازگی دیده شده است در فلسفه ریاضی می‌باشد. بر پایه اندیشه ساختارگرا معنا در یک فرهنگ از راه پدیده‌ها و کارکردهای گوناگونی که ساختار معنایی را می‌سازند، بارها پدیدار می‌شود. ساختارگرایی می‌تواند به پژوهش در ساختارهای نشانه‌گرایی مانند آیین‌های پرستش، بازی‌ها، نوشتارهای ادبی و غیرادبی، رسانه‌ها و هر آن چه که در آن معنایی از درون فرهنگی بدست می‌آید، بپردازد و ساختار آن را بررسی نماید. این پارادایم مبتنی بر چند مفهوم اساسی است. اولین مورد به تغییر بنیادی مربوط می‌شود. به بیان دیگر، تغییر بنیادی بیانگر اصلاح بنیادی موسسات در راستای ایجاد تغییر در آنهاست. دوم، تضاد ساختاری است که بر ترکیب روابط اجتماعی تأکید دارد. سوم، روش‌های غلبه، تناقض و محرومیت است. چهارم، تناقضاتی است که نمی‌توان

گذاری پاک با تأکید بر راهبری شرکتی و با رویکرد اسلامی پرداختند. آنها نشان دادند که پاک‌سازی سرمایه، با استفاده از ابزار نظارتی و هدایتگر راهبری (حاکمیت) شرکتی و طراحی سازوکار هیأت نظارت شرعی، امکان‌پذیر است.

بر اساس یافته‌های پژوهشگرانی همچون بلک (۲۰۰۱)، کلاپر و لاو (۲۰۰۳)، گامپرس، ایشیل و متریک (۲۰۰۳) و بینر و اشمیت (۲۰۰۵)، نظام راهبری نقش مهمی در بهبود عملکرد شرکت ایفا می‌کند و ارتباط مستقیمی بین نظام راهبری و عملکرد شرکت در بازارهای مالی توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد. چپرا و احمد (۲۰۰۲) پژوهش مفصلی در چندین کشور اسلامی تحت عنوان «حاکمیت شرکتی در موسسات مالی اسلامی» پیرامون اهمیت و نقش نظارت بر موسسات مالی اسلامی به منظور اعمال حاکمیت شرکتی موثر انجام داده‌اند. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که اعمال حاکمیت شرکتی بر فعالیت‌های بانک‌ها و موسسات مالی اسلامی و نظارت بر عملکرد آنها از منظر شریعت اسلام (مانند حذف ربا و معاملات نامشروع و ...) موجبات موفقیت بیشتر آنها را فراهم می‌آورد.

ابراهیم‌پور و نجاری (۱۳۸۶) به منظور رفع نواقص موجود در مطالعات سازمانی و روش‌های علمی مورد استفاده در این-گونه تحقیقات با استفاده از چهار پارادایم اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی، انتقادی و واقع‌گرایی انتقادی به بررسی بهترین روش جهت مطالعه موضوعات علمی در حوزه مطالعات سازمانی پرداختند. آنها با مقایسه چهار پارادایم در قالب طرح ۸ سوال، روش تکنرگرایی را جهت شناخت هرچه بیشتر و عمیق‌تر پدیده‌های اجتماعی سازمانی پیشنهاد کردند. همه تحقیقات اعم از کمی و کیفی بر مفروضات و پیش‌فرض‌هایی استوارند که اساس و زیرساخت آن را تشکیل می‌دهند. آگاهی از این پیش-فرض‌ها هم در بررسی و ارزیابی آن جهت پی‌بردن به نهان فکری پژوهشگر و هم در انتخاب مسیر درست مطالعه از سوی خود پژوهشگر ضروری است. از این رو، از بُعد معرفت‌شناختی راه‌های انجام درست مطالعه محسوب می‌شوند.

پارادایم‌های جامعه‌شناسی را می‌توان در چهار گروه طبقه-بندی کرد (بانان و فیتزجرالد، ۲۰۰۵، ۳۱؛ شومان و هابل، ۲۰۰۵، ۷). این چهار پارادایم عبارتند از: کارکردگرایی، ساختارگرایی، انسان‌شناسی بنیادی و تفسیری. این پارادایم‌ها را می‌توان در جدول ۱ مشاهده نمود. این چهار پارادایم در دو بُعد عینی‌گرایی-ذهنی‌گرایی و نظم-تغییرات بنیادی قرار گرفته‌اند (لوکت، ۲۰۰۳، ۲۹؛ جکسون، ۲۰۰۰، ۹).

اولویت‌آشنایی با بانکداری اسلامی به انتخاب مجلس شورای اسلامی (به عنوان عضو ناظر) و یکی از مدیران عامل بانک‌های دولتی به انتخاب وزیر امور اقتصادی و دارایی.

فرزانی و مرتضی زاده (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «نگاهی دیگر به اصول حاکمیت شرکتی متعارف از منظر اسلام»، به مقایسه مفاهیم حاکمیت شرکتی مورد نظر «سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی» و حاکمیت شرکتی متعارف پرداخته و آنها را با یکدیگر مقایسه کرده و به این نتیجه می‌رسد که ابعاد دیدگاه اسلامی حاکمیت شرکتی افق وسیع‌تری نسبت به دیدگاه سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی دارد.

نجفی و همکاران (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «دکترین حسابداری اسلامی»، به چپستی، چرایی و چگونگی حسابداری اسلامی اشاره دارد. در این تحقیق اشاره می‌گردد که این نوع حسابداری، علاوه بر سود و زیان (نفع و ضرر) در این دنیا، فلاح و خسران که معطوف به آخرت هستند را هم محاسبه کرده و در نظر دارد. همت‌فر و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «الگوی حاکمیت شرکتی اسلامی»، اقدام به طرح الگویی برای این مهم نموده‌اند. این پژوهش ضمن معرفی انواع الگوهای حاکمیت شرکتی آنگلو ساکسون و الگوی اروپایی، به ارزیابی آنها پرداخته است. در نهایت با استفاده از مبانی توحید و مشورت در اسلام، الگویی برای راهبری شرکتی از منظر اسلام ارائه نموده است.

غلامی جمکرانی و همکاران (۱۳۹۲)، در مطالعات خود با عنوان «ضرورت چارچوب نظری گزارشگری مالی با رویکرد اسلامی از منظر خبرگان حرفه‌ای و دانشگاهی» و «مولفه‌های کلیدی مفاهیم نظری گزارشگری مالی با رویکرد اسلامی»، در خصوص ضرورت حسابداری مبتنی بر مولفه‌های اسلامی تأکید دارند. در این پژوهش‌ها خبرگان و صاحب‌نظران حسابداری، در مورد اهمیت پرداختن به حسابداری مبتنی بر قواعد اسلامی، اجماع و موافقت دارند. دامنه شمول این پژوهش را می‌توان از گزارشگری مالی تا راهبری شرکتی با رویکرد اسلامی گسترش داد.

سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی (۱۳۹۱) برای تحقق و بسط مقوله زکات و همچنین حذف ربا از اقتصاد، اقدامات عملی و گسترده‌ای انجام داده است. اعمال راهبری شرکتی با رویکرد اسلامی، تفکیک نوع سرمایه‌گذاری به محدود و نامحدود و همچنین الزام به تهیه صورت‌های مالی که در آن ثبات و ضبط زکات و محاسبه آن پیش‌بینی گردیده است، از دستاوردهای این موسسه می‌باشد. صادقی‌پور و همکاران (۱۳۹۶) به ارائه مدلی مفهومی در رابطه با سرمایه-

## تغییر بنیادی

ذهنی‌گرایی	انسان‌گرایی بنیادی	ساختارگرایی بنیادی	عینی‌گرایی
	تفسیرگرایی	کارکردگرایی	

جامعه‌شناسی نظم‌دهی

## جدول ۱: چهار پارادایم جامعه‌شناختی

حساس‌یگانه (۱۳۸۴) سلسله پژوهش‌هایی پیرامون مفاهیم و سیستم‌های حاکمیت شرکتی انجام داد. ایشان عنوان می‌کند که با توجه به اقبال روزافزون به مسائل حاکمیت شرکتی در جامعه متخصصان، تحقیقات دانشگاهی در این زمینه رونق گرفته و معیارهای نوین در این مورد آمده و می‌آید. همچنین به انواع سیستم‌های حاکمیت شرکتی اشاره داشته و آنها را معرفی می‌نماید. در حقیقت تحقیقاتی همچون مطالعه پیش‌رو در ادامه مطالعاتی است که پژوهشگران و اساتید داخلی انجام داده‌اند و مفهوم راهبری (حاکمیت) شرکتی از ابعاد مختلف و با استفاده از نظریه‌های علمی گوناگون به بوته بحث و بررسی گذاشته می‌شود. در این مقاله نیز سعی شده است تا با استفاده از پارادایم‌های نظریه اجتماعی به عنوان یکی از نظریه‌های مهم و مطرح در علم جامعه‌شناسی به بررسی موضوع راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی و بانک‌های غربی که عمده‌تاً در این مقاله تحت عنوان بانک‌های مرسوم (متعارف) از آنها یاد می‌شود، بپردازیم. بدین منظور، هدف اصلی این مطالعه بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در سازوکارهای راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم جهانی است تا با استفاده از نتایج پژوهش بتوانیم به عمق و شناخت بهتری از راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی دست یابیم. به عبارت دیگر، با استفاده از نظریه اجتماعی به عنوان یک نظریه جامعه‌شناختی، به دنبال ارزیابی مکانیزم‌های راهبری در بانک‌های اسلامی و مقایسه آن با بانک‌های مرسوم هستیم.

## ضرورت و اهمیت تحقیق

تاکنون مطالعات گسترده‌ای در رابطه با ابعاد راهبری شرکتی، ارتباط آن با انواع معیارهای تاثیرگذار بر فعالیت شرکت همچون عملکرد تجاری، سود، کاهش تضاد منافع، رفع مساله نمایندگی و ... صورت گرفته است. اما یکی از مهمترین حوزه‌هایی که چهارچوب حاکمیت شرکتی و شکل‌گیری آن بسیار حائز اهمیت می‌باشد، صنعت بانکداری و فعالیت بانک‌ها است. در این بین، توجه به اهمیت ساختارهای نظارتی و تبیین ابعاد اخلاق‌مداری و اخلاق‌گرایی در نظام بانکداری، موجب

گردیده تا توجه بسیاری از پژوهشگران و فعالان اجرایی به بانکداری اسلامی و راهکارهای نظارتی آن جلب شود. یکی از دلایل استقبال بیشتر به ابعاد بانکداری اسلامی در سطح جهانی، افزایش درآمد کشورهای اسلامی (عمده‌تاً ناشی از افزایش درآمدهای نفتی) و تمایل این کشورها به بهره‌برداری از نظام مبتنی بر شریعت اسلام می‌باشد. در سطح ملی نیز با توجه به اینکه تلاش گردیده تا ساختار بانکی کشور بر مبنای بانکداری اسلامی عمل نماید، توجه به راهکارهای نظارتی حاصل از بانکداری اسلامی می‌تواند ابزار مناسبی را در اختیار سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان نظام بانکی کشور قرار دهد تا با استفاده از راهکارهای ارائه‌شده به نظارت هرچه بهتر فعالیت‌های اجرایی بانک‌های داخل کشور بپردازند. آنچه که در روش انجام این پژوهش بر آن تاکید شده است و یکی از نکات برجسته در انجام این تحقیق محسوب می‌گردد، استفاده از نظریات مطرح در سایر حوزه‌های علمی جهت تبیین تمایزات و نکات برجسته بانکداری اسلامی در مقایسه با بانکداری مرسوم غربی است. بدین منظور در این تحقیق برای نخستین بار از نظریه اجتماعی - که یکی از نظریات مطرح در حوزه علوم انسانی به شمار می‌آید - در راستای تبیین ابعاد منحصر بفرد و متمایز بانکداری اسلامی نسبت به بانکداری مرسوم غربی استفاده کرده‌ایم. برای این کار، از چهار پارادایم جامعه‌شناختی نظریه اجتماعی برای بررسی این موضوع استفاده شده است. با توجه به حوزه دانشی بررسی شده، این تحقیق به عنوان یک پژوهش میان‌رشته‌ای با استفاده از ابزارهای متنوع ارائه شده در حوزه دانش مالی، حسابداری و جامعه‌شناسی می‌تواند الگوها و روش‌های جدیدی را در بررسی مسائل مهمی همچون راهبری شرکتی در صنعت بانکداری کشف نماید.

## سوالات تحقیق

سوال اصلی پژوهش بدین صورت مطرح می‌شود که:

- آیا پارادایم‌های نظریه اجتماعی می‌تواند تمایز قابل ملاحظه‌ای بین بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم غربی قائل شود؟

در پی سوال اصلی این پژوهش، برخی سوالات فرعی نیز به شرح زیر مطرح می‌گردند:

- آیا پارادایم کارکردگرایی تمایز قابل ملاحظه‌ای بین بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم غربی قائل می‌گردد؟
- آیا پارادایم تفسیرگرایی تمایز قابل ملاحظه‌ای بین بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم غربی قائل می‌گردد؟

یک شرکت می‌باشد (اردلان، ۲۰۰۷). در مساله نمایندگی، هریک از بخش‌های شرکت به دنبال دستیابی به منافع خود، ولو به قیمت تحمیل هزینه به طرف دیگر است و این همان موضوعی است که منطق موجود در سیستم‌های راهبری شرکتی را در سراسر جهان شکل می‌دهد (مدل‌های آنگلساکسونی، اروپایی و سایر مدل‌ها). هر کدام از مدل‌ها خصوصیات و ساختارهای مخصوص به خود را دارند و تمامی مدل‌های راهبری شرکتی هدف یکسانی را به اشتراک می‌گذارند و آن نیز کاهش تاثیر مساله نمایندگی در شرکت‌ها می‌باشد. راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی با یک نظام چندبعدی (چندوجهی) در ارتباط است، به طوری که مولفه‌های مذهبی نقش مهمی را در ساختار راهبری ایفا می‌کنند. درحقیقت، وجود یک «هیأت مذهبی» موجب تمایز سازمان‌های تجاری اسلامی در مقایسه با سازمان‌های تجاری غربی می‌گردد. مدل راهبری شرکتی در نظام اسلامی همانند سایر مدل‌های راهبری شرکتی در جستجوی حفظ منافع و حقوق تمامی ذینفعان و کاهش مساله نمایندگی است (قطینه، سانگ و ویو، ۲۰۱۳). سه دلیل عمده ممکن است موجب تضاد منافع بین مدیران و ذینفعان یک شرکت گردد:

۱) تمایل مدیران برای باقی‌ماندن در قدرت: مدیران یک شرکت اغلب تمایل دارند کنترل شرکت را در دست بگیرند، حتی در مواردی که تیم مدیریتی در راستای منافع ذینفعان عمل نکند نیز همین موضوع صدق می‌کند. در نتیجه در این محیط شاهد تضاد منافع بین ذینفعان و مدیران خواهیم بود.

۲) فرار از مواجه شدن با ریسک: درحالی‌که مدیران تمام سرمایه انسانی و نیروی خود را در شرکت سرمایه‌گذاری کرده‌اند، سهامداران سبد سرمایه‌گذاری متنوعی را انتخاب کرده و بخش کوچکی از ثروت خود را در یک شرکت خاص سرمایه‌گذاری می‌کنند.

۳) سود شرکت: سود ایجاد شده توسط شرکت می‌تواند منجر به افزایش جریان وجوه نقد گردد. هنگامی که مدیریت و سهامداران شرکت در رابطه با توزیع چنین جریان وجوه نقدی با یکدیگر هم‌سلیقه و موافق نباشند، تضاد منافی شکل می‌گیرد. سازوکارهای راهبری شرکتی که موجب هدایت یک شرکت به سمت اهدافش شده و در عین حال نیازهای ذینفعان را برآورده ساخته و تاثیرات مساله نمایندگی را کاهش می‌دهند، سبب ظهور ابعاد مختلفی در مکانیزم‌های راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی و غربی می‌گردند. این ابعاد در قالب هر دو ساختار بانکی دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی هستند که می‌توان آنها را از

- آیا پارادایم انسان‌گرایی بنیادی تمایز قابل ملاحظه‌ای بین بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم غربی قائل می‌گردد؟
- آیا پارادایم ساختارگرایی بنیادی تمایز قابل ملاحظه‌ای بین بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم غربی قائل می‌گردد؟

### روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از نظر شیوه تجزیه و تحلیل و روش ارائه نتایج تحقیق به صورت توصیفی و در بخش مطالعات تطبیقی است. همچنین در بخش پرسش نیز از نوع تحلیلی و با روش تحلیل محتوایی به بررسی ابعاد تحقیق پرداخته شده است. در این پژوهش با استفاده از مستندات و روش‌های علمی پذیرفته شده در علم جامعه‌شناسی و مالی، به بررسی ابعاد راهبری شرکتی از حیث تفاوت‌ها و شباهت‌ها در بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم پرداخته‌ایم. به منظور تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها از نظریه اجتماعی و با استفاده از پارادایم‌های مختلف آن اعم از: کارکردگرایی<sup>۵</sup>، تفسیرگرایی<sup>۶</sup>، انسان‌گرایی بنیادی<sup>۷</sup> و ساختارگرایی بنیادی<sup>۸</sup> بهره برده‌ایم.

### الگوها و یافته‌های دانشی

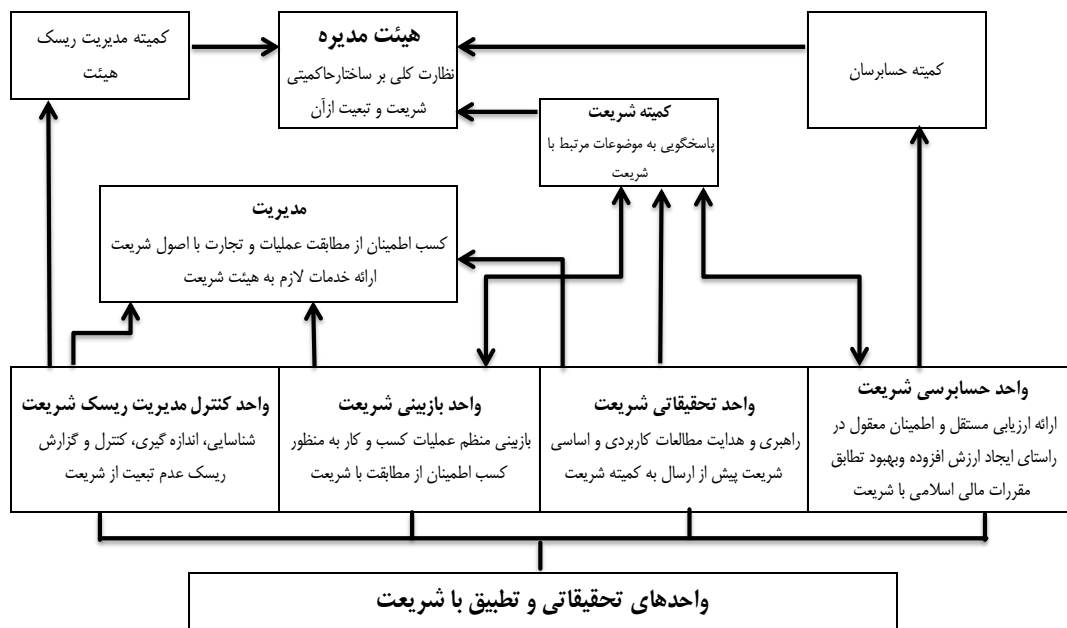
یافته‌های دانشی این پژوهش در قالب چهار پارادایم نظریه اجتماعی و پس از بررسی بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم غربی از دریچه پارادایم‌های کارکردگرایی، تفسیرگرایی، انسان‌گرایی بنیادی و ساختارگرایی بنیادی به شرح زیر جمع‌بندی شده است.

### ۷-۱- پارادایم کارکردگرایی

تبیین کارکردگرایانه بر این فرض استوار است که همه نهادها، در شکل مطلوبشان، در حفظ ثبات جامعه در نتیجه بازتولید جامعه از نسلی به نسل دیگر سهیم هستند (ادگار، اندرو و سجویک، پیتز، ۱۳۸۷). این پارادایم، جامعه را به عنوان یک سیستم پیچیده فرض می‌کند که اجزای آن با یکدیگر در تعامل هستند تا انسجام و ثبات را بهبود بخشند. این مقوله به دنبال ارائه تفاسیری منطقی از روابط اجتماعی و خلق جامعه‌ای منضبط می‌باشد. پژوهشگرانی که از این پارادایم در تحقیقات خود استفاده می‌کنند، اعتقاد دارند که راهبری شرکتی موضوعی فنی و تکنیکی است و آنها نیز بر این بُعد از «مالی شرکتی» متمرکز هستند. اساسی‌ترین موضوع در حوزه راهبری شرکتی، حل کردن مساله بالقوه نمایندگی است. مساله نمایندگی<sup>۹</sup> اصولاً نشأت گرفته از تفکیک مالکیت و کنترل در

است. این تفاوت عمدتاً به دلیل وجود هیأتی تحت عنوان هیات شریعت (شورای فقهی) می‌باشد. نقش این هیات می‌تواند در قالب دویخش کلان و خرد مورد بررسی قرار گیرد. در کشورهایمانند مالزی، هیات نظارت شریعت در سطح بانک مرکزی یا سطح مقررات‌گذاری بانکی تشکیل می‌گردد (حمزه، ۲۰۱۳). هیات شریعت در سطح کلان نقش‌های مهمی را ایفا می‌کند.

دیدگاه‌های گوناگونی در مکانیزم‌های داخلی، مکانیزم‌های خارجی و حسابرسی مستقل بررسی نمود. مکانیزم داخلی نشان‌دهنده مجموعه کنترل‌هایی است که یک شرکت استفاده می‌کند تا بر پیشرفت فعالیت‌های شرکت کنترل و نظارت داشته باشد. مکانیزم‌های داخلی شامل ساختار و ترکیب اعضای هیات مدیره، ساختار مالکیت، نظارت مدیریت و ساختار بدهی شرکت می‌گردد. در بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم، ساختار اعضای هیات مدیره با یکدیگر متفاوت



شکل ۱: ساختار راهبری شریعت برای موسسات و نهادهای مالی (بانک نگارای مالی)

مناسبی را برای خود تعریف کند و ابزارهای مناسبی را برای اتخاذ اینگونه اقدامات فراهم آورد و در نهایت فرآیندهای طراحی شده را به صورت ادواری بازبینی کند تا اثربخشی آنها همواره تحت نظر قرار گرفته و مدیریت شود. اگرچه در بانک‌های اسلامی کارکردهای بیشتری برای اعضای هیات مدیره در ارتباط با معرفی سیاست‌های جامع، فرآیندها و زیرساخت‌های لازم به منظور کسب اطمینان از مطابقت کلیه عملیات بانکی، ابزارها و اقدامات بانکی با شریعت وجود دارد تا در نهایت بتوان چهارچوب راهبری مناسبی را مبتنی بر اصول شریعت بنا نهاد. در بانک‌های غربی حداقل دو مدل کلی راهبری وجود دارد. این دو مدل شامل هیات‌های یک وجهی (یک سطحی) و دو وجهی (دوسطحی) می‌باشند. در هیات یک وجهی رابطه بین سهامداران و مدیران مطرح است، درحالیکه در مدل دو وجهی رابطه بین ذینفعان و مدیران مورد نظر خواهد بود (حسن، ۲۰۰۹؛ اقبال و میرآخور، ۲۰۰۴). این موضوع را می‌توان در شکل (۲) مشاهده نمود.

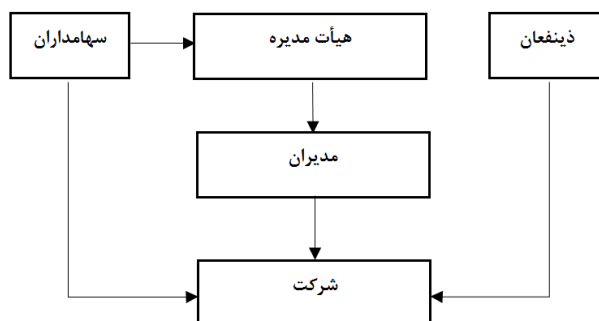
تطابق استانداردهای بانکی با دیدگاه شرعی و در عالی‌ترین سطح تصمیم‌گیری در خصوص موارد شرعی در موسسات مالی اسلامی ایفای نقش می‌کند. شکل شماره ۱ به ارائه مدل پیشنهادی کشور مالزی در خصوص چهارچوب حاکمیت شریعت در موسسات مالی اسلامی می‌پردازد (آرچر و کریم، ۲۰۱۲). چهار واحد عملیاتی اقدام به تامین خوراک و مطالعات اساسی برای ارائه به هیأت عالی شریعت می‌نمایند. این واحدها متشکل از واحدهای حسابرسی، تحقیقاتی، بازبینی و کنترل مدیریت ریسک هستند. دو کمیته حسابرسان و مدیریت ریسک نیز به بررسی دقیق تر و رفع موانع و مشکلات احتمالی می‌پردازند. مدیریت نیز با کسب اطمینان از مطابقت عملیات بازار و تجارت مربوطه با اصول شریعت و ارائه گزارش نهایی و خدمات لازم به هیأت عالی شریعت در این چارچوب فعالیت می‌کند. در نهایت هیأت عالی شریعت نظارتی کلی بر ساختار، اجزا و حاکمیت شریعت دارد و سیاست‌های کلی را ابلاغ می‌کند. در سطح خرد نیز هیات شریعت باید ساختارها و اقدامات راهبری



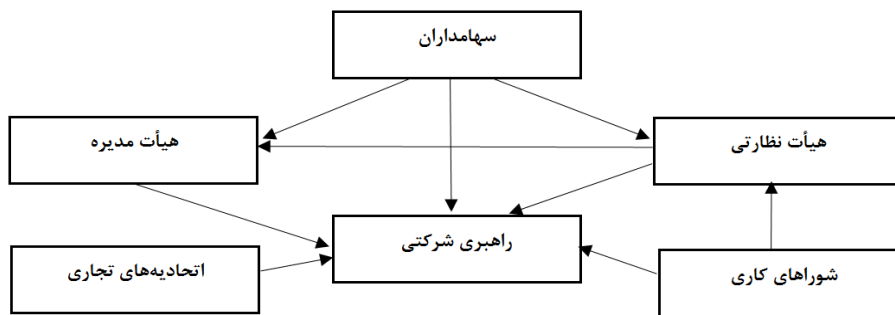
اصول شریعت اطمینان حاصل کند. در همین زمان، سهامداران نقش مهمی را به عنوان مشارکت‌کنندگانی فعال و ذینفعانی هوشمند در فرآیند تصمیم‌گیری و چهارچوب سیاست‌گذاری شرکت بازی می‌کنند و این نقش را با در نظر گرفتن منافع تمامی ذینفعان انجام می‌دهند و در این مسیر تنها به فکر حداکثر ساختن سود خود نیستند. در این تعامل، تمامی طرف‌های ذینفع در شرکت شامل هیات مدیره، هیات شریعت، سهامداران و سایر ذینفعان در قالب یک گروه و یک تیم تحت نظر یک نظام شورایی (نظام مشورتی) فعالیت می‌کنند (سرنات، ۲۰۰۴؛ حسن، ۲۰۰۹).

در نظام دوجوهی، هیات مدیره به دو هیأت تقسیم می‌گردد: هیات مدیریتی و هیات نظارتی (سرنات، ۲۰۰۴). هیات نظارتی بر هیات مدیره شرکت نظارت می‌کند. در این مدل، کارکنان شرکت در بسیاری از موارد حق انتخاب یا پیشنهاد چندین عضو را در هیات نظارتی دارند. این ساختار در شکل (۳) ارائه شده است.

مدل راهبری شرکتی اسلامی کاملاً متفاوت از مدل‌های یک/دو وجهی راهبری شرکتی در نظام غربی هستند. در واقع نقش‌های کارکردی بانک‌ها با توجه به قوانین شریعت عمل می‌کنند. در نتیجه هیات شریعت وظیفه مهمی را در شرکت ایفا می‌کند تا از تطابق تمامی فعالیت‌های شرکت مطابق با



شکل ۲: مدل غربی راهبری شرکتی (سرنات، ۲۰۰۴)



شکل ۳: مدل اروپایی راهبری شرکتی (سرنات، ۲۰۰۴)

از قراردادهای بانک، سرمایه را به نیابت از دارندگان آن مدیریت می‌کند و سودهای کسب شده بین بانک و دارندگان حساب‌های سرمایه‌گذاری<sup>۱</sup> تسهیم می‌شود. بنابراین، در صورت وقوع زیان، دارندگان حساب‌های سرمایه‌گذاری آن را متحمل خواهند شد. این قراردادها به دارندگان حساب‌های سرمایه‌گذاری حق مدیریت سرمایه و وجوه را نمی‌دهند (آگاروال و یوسف، ۲۰۰۰؛ صفی‌الدین، ۲۰۰۹). به طور کلی، دو دسته

در مکانیزم خارجی راهبری شرکتی منابع مالی گوناگونی همچون حساب جاری تحت عنوان حساب‌های سرمایه‌گذاری و سهام عادی منتشر شده، برای بانک‌های اسلامی وجود دارد. در حساب‌های جاری دوره محدودی وجود دارد و دارندگان آن می‌توانند سرمایه خود را تحت شرایط خاصی برداشت نمایند. از سوی دیگر، حساب‌های سرمایه‌گذاری در بیشتر موارد مبتنی بر تسهیم سود و تحمل زیان هستند (قرارداد مضاربه). در این نوع

دارندگان حساب‌های سرمایه‌گذاری وجود دارند. دسته اول حساب سرمایه‌گذاری محدود<sup>۱۱</sup> نام دارد. در این حساب، سرمایه‌گذاران دوره زمانی و نوع خاصی از سرمایه‌گذاری را انتخاب کرده و بانک را ملزم می‌نمایند تا در طبقات دارایی و حوزه اقتصادی خاصی با استفاده از قراردادهای مضاربه سرمایه‌گذاری کند. بانک اسلامی سرمایه‌های مربوط به دارندگان حساب سرمایه‌گذاری محدود را در یک سبد دارایی جدا از سرمایه‌های بانک سرمایه‌گذاری می‌کند. دارندگان حساب سرمایه‌گذاری محدود حق دخالت در مدیریت سرمایه خود را ندارند. این موضوع یکی از شروط قرارداد مضاربه است و نقض آن موجب فسخ قرارداد می‌گردد (گریس و پلگرنی، ۲۰۰۶).

دومین نوع از دارندگان حساب سرمایه‌گذاری مربوط به حساب سرمایه‌گذاری نامحدود<sup>۱۲</sup> می‌گردد. دارندگان حساب سرمایه‌گذاری در این نوع از سرمایه‌گذاری به بانک‌ها اجازه می‌دهد تا سرمایه دارندگان حساب را در قراردادهای مضاربه سرمایه‌گذاری کنند. همچنین فرض می‌کند که بانک بدون هیچ‌گونه محدودیتی در رابطه با مکان، چگونگی و هدف از سرمایه‌گذاری عمل می‌کند. تحت این شرایط، بانک می‌تواند سرمایه‌های دارندگان حساب سرمایه‌گذاری را با سرمایه‌های خودش ترکیب کند (حقوق صاحبان سهام) و همچنین با کسب اجازه اولیه از سرمایه‌گذاران می‌تواند وجوه را با سرمایه‌های دیگر موجود در بانک نیز تجمیع کرده و به صورت تجمعی اقدام به سرمایه‌گذاری نماید. بانک حق دارد از حساب‌های جاری یا هر گونه وجوه دیگری که از قراردادهای مضاربه دریافت نکرده است، استفاده نماید.

در این حالت، مالکیت، بر دارندگان داخلی حساب‌های سرمایه‌گذاری محدود متمرکز دارد. آنها در سرمایه بانک‌ها و زیان‌های محتمل آتی مشارکت دارند (صفی‌الدین، ۲۰۰۹). در سایر مدل‌های راهبری شرکتی، مالکیت متمرکز بر سهامداران داخلی است که علاوه بر مشارکت در سرمایه بانک از تصمیم‌گیرندگان اصلی شرکت نیز به شمار می‌آیند. در این صورت، سهامدار عمده‌ای که نسبت بالایی از سرمایه را در اختیار دارد، حق دارد اطلاعات را جمع‌آوری کرده و بر مدیران نظارت کند (جان، دیمسی و پاسی، ۲۰۱۶). بکارگیری حسابرسی داخلی در بانک‌ها نیز موجب می‌گردد اطمینان خاصی به هیات مدیره داده شود و از هیات مدیره و مدیریت ارشد پشتیبانی شود تا در نهایت بتوان فرآیند راهبری کارآمدی را پیاده‌سازی نموده و بانک را در طولانی‌مدت به صورت مناسب و قابل قبولی هدایت کرد. حسابرسی داخلی باید دارای قدرت عمل بوده و نسبت به هیات مدیره پاسخگو باشد. همچنین می‌بایست از استقلال، موقعیت، مهارت‌ها، منابع و وثاقت خاصی در داخل بانک

برخوردار باشد. هیات مدیره و مدیریت ارشد باید این نکته را مورد ملاحظه قرار دهند که حسابرسی داخلی مستقل و دارای صلاحیت، نقش مهمی را در یک فرآیند راهبری کارآمد ایفا می‌کند. یک حسابرسی داخلی اثربخش موجب ارتقای کیفیت و اثربخشی در کنترل‌های داخلی، مدیریت ریسک و نظام و فرآیندهای راهبری شرکتی به هیات مدیره و مدیریت ارشد می‌گردد. این موضوع به هیات مدیره و مدیریت ارشد کمک می‌کند تا از بانک و شهرت آن محافظت شود. حسابرسی داخلی باید در تمامی موضوعات مربوطه به هیات مدیره پاسخگو باشد. در بانکداری اسلامی، یک واحد اضافی دیگری وجود دارد که واحد حسابرسی رعایت شریعت<sup>۱۳</sup> نام دارد. این واحد مستقل به منظور بررسی تطابق اقدامات بانکی با شریعت و ثبت و گزارش اقدامات نامنطبق فعالیت می‌کند و تا جایی که ممکن باشد اقدامات مورد نظر رهگیری شده و اصلاح می‌گردند.

## ۷-۲- پارادایم تفسیرگرایی

اقتصاد اسلامی به دنبال نظم اجتماعی در پاسخ به این محیط کنشگرانه در کشورهای اسلامی است. این موضوع به وسیله هنجارهای اخلاقی و تعهدات اجتماعی شناخته می‌شود که مبتنی بر چهارچوب اخلاق مدارانه شریعت نیز است. این چهارچوب شریعت محور نشأت گرفته از کتاب مقدس مسلمانان، قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) می‌باشد. در جامعه اسلامی، مسلمانان اجازه دارند تا کسب‌وکار خود را مطابق با دستورالعمل‌های شریعت هدایت و راهبری کنند. این دستورالعمل‌ها، مردم را به رعایت صداقت، انصاف و عدالت در روابط تجاری سوق داده و ترغیب می‌کند (احمد، ۲۰۰۰؛ خلیفه، ۲۰۰۳). در نتیجه تمام ذینفعان در یک بانک دارای این حق و مسئولیت هستند که ایده‌های خود را در رابطه با اصلاح بهتر راهبری شرکتی تحت اصل شورا و مشورت در اسلام ارائه کرده و خود را در این حوزه مشارکت دهند (حسن، ۲۰۰۹). طبق اصل شماره ۳ راهبری شرکتی هیات خدمات مالی اسلامی در کشور مالزی، «موسسات ارائه دهنده خدمات مالی اسلامی باید دارای یک مکانیزم مطلوب در راستای اخذ نظرات متخصصان حوزه دینی و شریعت باشند تا بتوانند قواعد و اصول مربوطه را استخراج و استنتاج نمایند. این موضوع شامل بکارگیری فتاوی دینی و نظارت بر میزان تطابق با اصول دینی در تمامی ابعاد آن مشتمل بر ابزارها، عملیات و فعالیت‌ها می‌گردد»<sup>۱۴</sup>. هیات نظارت شریعت به نظارت و کنترل بر هیات مدیره و مدیران اجرایی می‌پردازد تا اطمینان حاصل کند که آنها فقط از ابزارها و خدماتی بهره می‌برند که پیش از این تطابق آنها با قوانین اسلامی تایید شده است. همچنین می‌

اسلامی به عنوان یک مجموعه واحد در توسعه موسسات و بانک‌ها مشارکت داشته و در تصمیم‌گیری‌های مربوطه دخالت دارد. همچنین زمانی که بانک یا موسسه‌ای اقدام به اعطای بهره می‌کند حق اعتراض را برای خود محفوظ می‌داند. درحالیکه در مدل یک‌وجهی غربی، سهامداران یک بانک فقط مستقیماً در تصمیم‌گیری‌ها اثرگذار هستند. از سوی دیگر، در مدل دووجهی غربی، این ذینفعان هستند که در تصمیم‌گیری‌ها به طور مستقیم تاثیرگذار هستند. این موضوع در شکل شماره ۳ نیز قابل مشاهده می‌باشد.

#### ۷-۴- پارادایم ساختارگرایی بنیادی

پژوهشگرانی که از این پارادایم بهره می‌برند، معتقدند که راهبری شرکتی پایگاه خاص خود را در طبقات اجتماعی دارد و نمای آن از دریچه پارادایم ساختارگرایی بنیادی - که راهبری شرکتی را برای برآورده ساختن نیازهای طبقات اجتماعی در نظر می‌گیرد- بدین گونه است که طبقات اجتماعی، در قالب گروه‌هایی اجتماعی در ارتباط و تعامل با یکدیگر تلاش می‌کنند تا مولد باشند. درواقع، آنها گام به روابطی مولد می‌نهند (اردلان، ۲۰۰۷). کار مدیریتی در اسلام مولفه‌های ساختاری مخصوص به خود را دارد که یکی از این اصول رعایت صداقت است. این مولفه‌ها روابط بین مدیران و کارمندان را در یک سازمان (نهاد) و روابط آنها را در سطح جامعه به عنوان یک واحد کل براساس همکاری و تبادل دیدگاه‌ها و احترام به عقاید دیگران تعریف می‌کند. ماهیت فعالیت بانک‌های اسلامی متفاوت از ماهیت فعالیت بانک‌های مرسوم جهانی است. بانک‌های اسلامی دارای مجموعه قواعد و اصولی هستند که آنها را متمایز می‌سازد (اصل مشارکت در سود و زیان، اصل تجارت مبتنی بر مالکیت و اصل امتناع از بهره (ربا))، درحالیکه موسسات مرسوم غربی مبتنی بر نظام بهره ثابت فعالیت می‌کنند. ساختار راهبری شرکتی در بانک‌های مرسوم دربرگیرنده هیات مدیره، مدیران اجرایی، سهامداران و سایر ذینفعان می‌باشد. در بانک‌های اسلامی یک مولفه دیگر وجود دارد که هیات شریعت (شورای فقهی) نام دارد. این هیات به عنوان ناظر بر فعالیت‌های بانک به عنوان یکی از نیازهای بانکداری اسلامی عمل می‌کند. این هیات از معاملات و رویدادهای مالی دارای بهره (در اسلام با عنوان ربا از آن یاد می‌شود) جلوگیری می‌کند. موسسات و نهادهای اسلامی از ماهیت حساسی در جوامع اسلامی برخوردارند و اعتماد مردم به این نهادها، اساس و پایه موفقیت این نهادها در اقتصاد محسوب می‌گردد (ابوتاپانجه، ۲۰۰۹؛ گریس و پلگرینی، ۲۰۰۶).

توانند از وفاداری کارکنان در موسسات مالی اسلامی نسبت به رعایت اصول اخلاقی در برابر منافع شخصی و طمع نیز اطمینان یابند. اقدامات گروهی این چنینی می‌تواند برای همه ذینفعان در راستای ارتقای شهرت بانک و منفعت سایر طرفین دخیل در امر، مفید واقع شود. طبق اصول دین اسلام تمام افراد در برابر خداوند باید پاسخگو باشند. پاسخگویی از منظر دین اسلام، به معنای این است که هر فردی در برابر خدای خویش پاسخگو است و هر شخصی باید مسئول کار خود بوده و وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد. بانک‌های اسلامی از اصل تسهیم سود و زیان برای ایفای نقش بازتوزیع ثروت و دستیابی به اصل عدالت اجتماعی بهره برده و برای بهبود و سلامت جامعه تلاش می‌کنند. آنها در تلاشند تا بین ارائه بازدهی کافی به سهامداران و سپرده‌گذاران خود و درعین حال رعایت وظایف و تعهدات اجتماعی بانک به طیف گسترده‌ای از ذینفعان تعادل برقرار کنند (احمد، ۲۰۰۰؛ فاروق، ۲۰۰۸).

#### ۷-۳- پارادایم انسان‌گرایی بنیادی

راهبری شرکتی از دریچه اسلامی به اصل مشورت و تشکیل هیاتی شورایی در بین تمامی ذینفعان وابسته است که این موضوع تقریباً ۱۴۰۰ سال پیش از این در قرآن کریم ذکر شده است. قرآن مجید به مشورت در میان مسلمانان جهت رفع نیازهای خود، رهگیری مسائل و تبیین راه حل برای آنها تاکید دارد. این موضوع صراحتاً در سوره مبارکه شوری، آیه ۳۸ بیان گردیده است: «و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند و نماز می‌گزارند و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند». انجام امور بر پایه مشورت یکی از اصولی است که در این آیه مبارکه صراحتاً مورد تاکید قرار گرفته است. تصمیم‌گیری در اسلام فقط محدود به مدیران نیست، بلکه فرآیندی است که سهامداران مختلف، تامین‌کنندگان مالی، اعتباردهندگان، مشتریان و کارکنان را دربرمی‌گیرد، زیرا ذینفعان در مفهوم مشارکت اسلامی شامل یک جامعه به صورت یک واحد کل می‌باشد (بیدون، مامن و مهمند، ۱۹۹۹). به منظور دستیابی به عدالت اجتماعی، بانک‌های اسلامی صندوق‌های خیریه‌ای را بنانهاده‌اند که بعضاً در برخی از کشورهای اسلامی (اهل سنت) با نام صندوق زکات فعالیت می‌کنند. وظیفه این صندوق‌ها اعطای بخشی از سود بانک‌ها به اشخاص نیازمند یا نهادهای فعال در حوزه کمک به خانواده‌های مستمند می‌باشد. درحقیقت صندوق‌های خیریه نوعی وظیفه اجتماعی و پاسخگویی به محیط اجتماعی پیرامون بانک‌هاست. تفاوت بین مدل‌های اسلامی و غربی راهبری شرکتی این است که جامعه

جدول شماره ۱: مقایسه یافته‌های حاصل از چهار پارادایم نظریه اجتماعی

پارادایم	یافته‌های پژوهش
کارکردگرایی	<ul style="list-style-type: none"> <li>وجود نظام راهبری چند بُعدی در راهبری بانک‌های اسلامی</li> <li>ایفای نقش قابل ملاحظه مولفه‌های دینی در ساختار راهبری شرکتی اسلامی</li> <li>ویژگی متمایز بانک‌های اسلامی در برابر بانک‌های مرسوم غربی: محسوب می‌گردد. وجود یک هیات مذهبی با عناوین هیات شریعت یا شورای فقهی</li> <li>بهره‌گیری از نظرات هیات مشورتی و ایفای نقش کارکردی راهبری شرکتی در شرکت‌ها و نهادهای تجاری</li> </ul>
تفسیرگرایی	<ul style="list-style-type: none"> <li>راهبری شرکتی یک ساخت اجتماعی است</li> <li>راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی مبتنی بر تعهدات اجتماعی و هنجارهای اخلاقی و بر اساس چهارچوبی اخلاق‌مدارانه است</li> </ul>
انسان‌گرایی بنیادی	<ul style="list-style-type: none"> <li>مدل‌های راهبری شرکتی بر اساس فرآیندی مبتنی بر انصاف و انتخاب آزاد تعیین می‌شوند</li> <li>اساس راهبری شرکتی اسلامی مبتنی بر اصل مشورت (شورا محوری) در بین تمامی ذینفعان بانک است</li> <li>هیچ نفاوتی بین ذینفعان وجود ندارد و تمامی ذینفعان از حق ارائه نظرات مشورتی در راستای ارتقا و بهبود ساختارهای راهبری شرکتی برخوردارند</li> <li>هیات شریعت یا شورای فقهی می‌تواند نظرات اصلاحی را از رهگذر اصول اسلامی و چهارچوبی مبتنی بر شریعت، بررسی کند تا در صورت نیاز این اصول جهت اجرا در یک بانک یا شرکت پیاده‌سازی گردد</li> </ul>
ساختارگرایی بنیادی	<ul style="list-style-type: none"> <li>راهبری شرکتی از پایگاهی اجتماعی برخوردار است</li> <li>راهبری شرکتی از مزایایی در طبقات مختلف اجتماعی برخوردار است</li> <li>وجود راهبری در بانک‌های اسلامی موجب ارائه راهکارهایی مشورتی و نظارتی در رابطه با موضوع بهره، نحوه مدیریت آن و تعامل با ذینفعان مربوطه ارائه می‌دهد.</li> </ul>

## نتیجه‌گیری و بحث

این مقاله به تجزیه و تحلیل راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم جهانی براساس نظریه اجتماعی به عنوان یکی از نظریات علم جامعه‌شناسی می‌پردازد. در همین راستا، به منظور تبیین ابعاد راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی و مرسوم غربی از حیث تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری، از پارادایم‌های نظریه اجتماعی بهره برده‌ایم. بررسی موضوع راهبری شرکتی از دریچه پارادایم‌های کارکردگرایی، تفسیرگرایی، انسان‌گرایی بنیادی و ساختارگرایی بنیادی بیانگر نتایجی است که دیدگاه ما را به اصول اسلامی در حوزه بانکداری آشکارتر می‌سازد. بدین معنا که رعایت اصول اسلامی نه تنها به عنوان یک پدیده اجتماعی، بلکه به عنوان یک ساخت اجتماعی در درون ساختار جوامع اسلامی به عنوان یک اصل و مبنا نهفته است و این مفهوم جدا از موارد توصیه شده در اصول اسلامی نمی‌باشد. در پاسخ به پرسش اصلی این تحقیق باید به این نکته اشاره داشت که هر چهار پارادایم نظریه اجتماعی شامل کارکردگرایی، تفسیرگرایی، ساختارگرایی بنیادی و انسان‌گرایی بنیادی تمایز قابل ملاحظه‌ای را بین بانک‌های اسلامی و بانک‌های مرسوم غربی از نظر نوع عملکرد نظارتی، ساخت، بستر اجتماعی و پیشینه اعتقادی و دینی قائل هستند. به عبارت دیگر، پارادایم کارکردگرایی مبتنی آن است که تمامی مدل‌های راهبری شرکتی به دنبال کاهش مساله

نمابندگی هستند، اما مدل راهبری شرکتی اسلامی علاوه بر کاهش مساله نمابندگی نشان می‌دهد که راهبری بانک‌های اسلامی یک نظام راهبری چند بُعدی است. به طوری که مولفه‌های دینی نقش قابل ملاحظه‌ای را در ساختار راهبری شرکتی ایفا می‌کنند. وجود یک هیات مذهبی در بانک‌های اسلامی ویژگی متمایزکننده سازمان‌های تجاری اسلامی در برابر سازمان تجاری غربی محسوب می‌گردد. بهره‌گیری از نظرات چهارچوبی مشورتی در قالب هیاتی مذهبی با عناوین هیات شریعت یا شورای فقهی می‌تواند نقش کارکردی راهبری شرکتی را در شرکت‌ها و نهادهای تجاری پررنگ‌تر سازد. پارادایم تفسیرگرایی نشان می‌دهد که راهبری شرکتی یک ساخت اجتماعی است. بنابراین، طبق این پارادایم راهبری شرکتی در بانک‌های اسلامی بر مبنای تعهدات اجتماعی و هنجارهای اخلاقی بنا می‌شود که اساس آنها مبتنی بر چهارچوبی اخلاق‌مدارانه و حاکم بر سیطره بانکداری اسلامی خواهد بود. از سوی دیگر، راهبری شرکتی از دیدگاه انسان-گرایی بنیادی نیز بر این نکته تمرکز دارد که مدل‌های راهبری شرکتی بر اساس فرآیندی مبتنی بر انصاف و انتخاب آزاد تعیین می‌شوند. در این پارادایم، اساس راهبری شرکتی اسلامی مبتنی بر اصل مشورت (شورا محوری) در بین تمامی ذینفعان بانک است. به طوری که فرقی بین گروهی خاص از ذینفعان وجود ندارد و تمامی ذینفعان از حق ارائه نظرات مشورتی در

- راستای ارتقا و بهبود ساختارهای راهبری شرکتی در نهادهایی که با آنها در تعامل هستند، برخوردارند. وجود هیات یا تشکلی مبتنی بر اصول شریعت می‌تواند نظرات اصلاحی را از رهگذر اصول اسلامی و چهارچوبی مبتنی بر شریعت، بررسی و واکاوی نماید تا در صورت نیاز این اصول جهت اجرا در حیطه فعالیت یک بانک یا شرکت پیاده‌سازی گردد. در نهایت پارادایم ساختارگرایی بنیادی بیانگر آن است که راهبری شرکتی دارای پایگاهی اجتماعی است و از مزایایی در طبقات مختلف اجتماعی برخوردار است. این موضوع بیانگر آن است که طبقات مختلف اجتماعی به دلیل فرهنگ موجود در اصول دینی و توصیه‌های موکد قرآن کریم، از صبغه راهبری آگاه بوده و ضرورت این موضوع برای عوام شناخته شده می‌باشد. در نتیجه وجود راهبری در بانک‌های اسلامی، نقطه عطفی برای مردم در جوامع اسلامی به شمار می‌آید تا بتوانند با موضوع بهره در بانکداری مرسوم جهانی که در جوامع اسلامی ممنوع می‌باشد، مواجه شده و به دنبال اتخاذ راه‌حل‌ها و راهکارهایی باشند که با استفاده از آنها بتوان با موضوع ربا مقابله نمود. همچنین این فرصت مهیا می‌گردد تا با استفاده از نظرات مشورتی اهل فن، به راهکارهایی جهت تعامل با ذینفعان مربوطه دست یافت و راهکارهایی را جهت تبیین نظامی مبتنی بر شریعت به منظور بررسی موضوع بهره در نظام بانکداری ارائه داد. این موضوع علاوه بر تعامل دانشی بین ذینفعان مختلف، منجر به اتخاذ تصمیماتی کاربردی جهت مدیریت بهره در نظام بانکداری اسلامی می‌گردد. این مطالعه نشان می‌دهد که جریان راهبری شرکتی در جوامع اسلامی فقط به عنوان یک قانون طبیعی و ذاتی شناخته نمی‌شود، بلکه این موضوع از یک ساخت و بستر اجتماعی نشأت می‌گیرد که در دین اسلام نیز به رعایت آن توصیه شده است. آشکار است که هیچ مدل واحد و جامعی برای راهبری شرکتی در دنیا وجود ندارد که بتواند تمامی جوامع، فرهنگ‌ها، ساختارها، بسترها، نهادها و شرکت‌های مختلف را تحت پوشش قرار داده و نیازهای آنها را برطرف سازد. در حقیقت، هر جامعه‌ای ساختار اجتماعی و فرهنگی مخصوص به خود را دارد که همین موضوع سبب می‌گردد اصول راهبری شرکتی در هر بستری مبتنی بر پیش‌زمینه‌های موجود در آن جامعه شکل بگیرد.
- \* ادگار، اندرو، و سچ‌ویک، پیتر (۱۳۸۸). مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی (محمد نبوی و مهران مهاجر، مترجم). تهران: انتشارات آگاه (نشر اثر اصلی: ۱۹۹۹)
- \* جابری، علی‌اکبر (۱۳۸۹). استانداردهای بانک‌ها و موسسات مالی اسلامی. تهران: مجله مدیریت بررسی‌های فنی و حرفه‌ای سازمان حسابرسی، شماره ۱۹.
- \* چپرا، عمر، و حبیب احمد (۲۰۰۲). حاکمیت شرکتی در موسسات مالی اسلامی. (حسین میثمی، مترجم). تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- \* حساس‌یگانه، یحیی (۱۳۹۱). فلسفه حسابرسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- \* صادقی‌پور، علی؛ فراهانی‌فرد، سعید و غلامی‌جمکرانی، رضا (۱۳۹۶). مدل مفهومی سرمایه‌گذاری پاک با تأکید بر راهبری شرکتی با رویکرد اسلامی. دوفصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات مالی اسلامی، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۱۳)، پاییز و زمستان، ۱۹۱-۲۱۸.
- \* عبادی، احمد (۱۳۹۵). ترسیم الگوی روش‌شناختی مطالعه دینی بر مبنای مفهوم‌شناسی روی آورد، روش و پارادایم، فصلنامه علمی-پژوهشی قیسات، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۲، ۲۱-۴۸.
- \* غلامی‌جمکرانی، رضا؛ نیکومرام، هاشم؛ و رهنمای-رودپشتی، فریدون (۱۳۹۲). ضرورت چارچوب نظری گزارشگری مالی با رویکرد اسلامی از منظر خبرگان حرفه‌ای و دانشگاهی. مجله تحقیقات مالی اسلامی، شماره ۵، ۳۵-۷۲.
- \* فرزانی، حجت‌اله، و مجتبی مرتضی‌زاده (۱۳۹۱). نگاهی دیگر به اصول حاکمیت شرکتی متعارف از منظر اسلام. تهران: همایش ملی حسابداری ارزشی.
- \* گولد، جولیوس و کولب، ویلیام (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی (محمدجواد زاهدی‌مازندرانی، مترجم). تهران: انتشارات مازیار (نشر اثر اصلی: ۱۹۶۴)
- \* محسنی، منوچهر (۱۳۹۳). مقدمات جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات دیدآور (دیدار/دوران)
- \* نجفی، ابراهیم؛ سدید، مهدی؛ و حساس‌یگانه، یحیی (۱۳۹۰). دکترین حسابداری در اسلام. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- \* وکیلی‌فرد، حمیدرضا، و باوندپور، لیدا (۱۳۸۹). تاثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. مجله علمی-پژوهشی دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، دوره ۳، شماره ۸، ۱۱۹-۱۳۹.

#### فهرست منابع

- \* ابراهیم‌پور، حبیب، و نجاری، رضا (۱۳۸۶). مبانی فلسفی مطالعات سازمانی در چهار پارادایم. فصلنامه حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره ۵۳، زمستان، ۹-۳۳.

- \* Haan, J., & Vlahu, R. (2016). Corporate governance of banks: A survey, *Journal of Economic Surveys*, 30(2), 228-277.
- \* Hamza, H. (2013). Sharia governance in Islamic banks: effectiveness and supervision model, *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 6(3), 226-237.
- \* Hasan, Z. (2009). Corporate governance: Western and Islamic perspectives, *International Review of Business Research Papers*, 5(1), 277-293.
- \* Iqbal, Z., & Mirakhor, A. (2004). Stakeholders model of governance in Islamic economic system.
- \* Jackson, M.C. (2000). *Systems Approaches to Management*, Published by Kluwer Academic/Plenum Publishers, New York.
- \* John, K., De Masi, S., & Paci, A. (2016). Corporate Governance in Banks, *Corporate Governance: An International Review*, 24(3), 303-321.
- \* Khalifa, A.S. (2003). The multidimensional nature and purpose of business in Islam, accounting, commerce & finance, *The Islamic Perspective Journal*, 7(1/2), 1-25.
- \* Klapper, L., & Inessa, L. (2003). Corporate Governance, Investor Protection and Performance in Emerging Markets. *World Bank Working: WPS 2818*.
- \* Kuhn, T. S. (1970). *The Structure of Scientific Revolution*, The University of Chicago Press.
- \* Luchett, S. (2003). Towards a Critical Systems Approach to Policy Formulation in Organization, *International Journal of Computers, System, and Signals*, 4(1).
- \* Quttainah, M.A., Song, L., & Wu, Q. (2013). Do Islamic banks employ less earnings management?, *Journal of International Financial Management & Accounting*, 24(3), 203-233.
- \* Salim, R., Arjomandi, A., & Seufert, J.H. (2016). Does corporate governance affect Australian banks' performance?, *Journal of International Financial Markets, Institutions & Money*, 43(2), 113-125.
- \* Safieddine, A. (2009). Islamic financial institutions and corporate governance: New insights for agency theory, *Corporate Governance: An International Review*, 17(2), 142-158.
- \* Seidman, S. (2016). *Contested knowledge: Social theory today*. John Wiley & Sons.
- \* Schuhmann, K., & Hubbel, L. (2005). The Enterprise of Public Administration: Scholarship as a Loosely coupled System, *Public Administration and Management; an interactive Journal*, 9(4).
- \* Wardhany, N., & Arshad, S. (2012). The Role of Shariah Board in Islamic Banks: A Case Study of Malaysia, Indonesia, and Brunei Darussalam, *2nd Isra Colloquium*.
- \* همت‌فر، محمود؛ اصلانی، محمد؛ و لطفعلیان، فاطمه (۱۳۹۱). الگوی حاکمیت شرکتی اسلامی. *مجله حسابرس*، شماره ۵۹، ۱۱۶-۱۲۴.
- \* هنرمند، مهدی؛ گرایلو، سحر (۱۳۹۷). نقش حاکمیت شرکتی بر سلامت و فساد مالی بانک‌ها، *مجله رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری*، جلد ۴، شماره ۱۰، ۱۰۷-۱۲۲.
- \* Abu-Tapanjeh, A.M. (2009). Corporate governance from the Islamic perspective: A comparative analysis with OECD principles, *Critical Perspectives on accounting*, 20(5), 556-567.
- \* Aggarwal, R.K., & Yousef, T. (2000). Islamic banks and investment financing, *Journal of Money, Credit and Banking*, 93-120.
- \* Ahmad, K. (2000). Islamic finance and banking: the challenge and prospects, *Review of Islamic economics*, 57-82.
- \* Archer, S., & Karim, R.A.A. (2012). The structure, regulation and supervision of Islamic banks, *Journal of Banking Regulation*, 13(3), 228-240.
- \* Ardalan, K. (2007). Corporate governance: a paradigmatic look, *International Journal of Social Economics*, 34(8), 506-524.
- \* Black, S. (2001). The Corporate Governance Behavior and Market Value of Russian Firms. *Emerging Markets Review*, 2 (2), 89-108.
- \* Bannan, L., & Fitzgerald, B. (2005). *Action Language, Organization and Information Systems*, Printed by the University of Limerick, www.ul.ie.
- \* Baydoun, N., Mamman, A., & Mohmand, A. (1999). The religious context of management practices: The case of the Islamic religion, *Accounting, Commerce & Finance: The Islamic Perspective Journal*, 3(1), 52-79.
- \* Beiner, S., Schmid, M., Drobetz, W., & Zimmermann, H. (2005). An Integrated Framework of Corporate Governance and Firm Valuation. *European Financial Management*, 12(2), 249-283.
- \* Casper, M. (2012). Sharia Boards and Sharia Compliance in the Context of European Corporate Governance, *Working Papers of the Center for Religion and Modernity*.
- \* Cernat, L. (2004). The emerging European corporate governance model: Anglo-Saxon, Continental, or still the century of diversity?, *Journal of European Public Policy*, 11(1), 147-166.
- \* Farook, S. (2008). Social responsibility for Islamic financial institutions: laying down a framework, *Journal of Islamic Economics, Banking and Finance*, 4(1), 114-141.
- \* Gompers, P., Ishii, J., & Metrick, A. (2003). Corporate Governance and Equity Prices Quarterly. *Journal of Economics*, 118 (1), 107-155.
- \* Grais, W., & Pellegrini, M. (2006). Corporate governance in institutions offering Islamic financial services: issues and options. *World Bank Policy Research Working Paper*, No. 4052

- <sup>1</sup> The Basel Committee on Banking Supervision (BCBS) enhancing corporate governance for banking organizations. 2006, p.4.
- <sup>2</sup> Shariah Supervisory Board (SSB)
- <sup>3</sup> IFSB-10 (December 2009) Guiding Principles on Shariah Governance Systems for Institutions offering Islamic Financial Services.
- <sup>4</sup> Thomas Samuel Kuhn
- <sup>5</sup> Functionalist
- <sup>6</sup> interpretive
- <sup>7</sup> radical humanist
- <sup>8</sup> radical structuralism
- <sup>9</sup> Agency problem
- <sup>10</sup> Investment account holders (IAH)
- <sup>11</sup> Restricted investment account (RIA)
- <sup>12</sup> Unrestricted investment account (URIA)
- <sup>13</sup> Shariah compliance audit Unit (ISCU)
- <sup>14</sup> IFSB-3 (December 2006) Guiding Principles on Corporate Governance for Institutions offering only Islamic Financial Services